



شناسایی موانع ارتقای کیفیت آموزش در مناطق محروم

افشین طاهری^۱، سمیه مهري^{۲*}

۱. گروه علوم تربیتی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

۲. گروه علوم تربیتی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: s20.mehri@yahoo.com

چکیده

هدف از این پژوهش، شناسایی موانع ارتقای کیفیت آموزش در مناطق محروم ایران با تمرکز بر دیدگاه معلمان، مدیران و کارشناسان آموزشی بود. این پژوهش از نوع کیفی و با رویکرد تحلیل مضمون انجام شد. مشارکت‌کنندگان شامل ۱۴ نفر از معلمان، مدیران مدارس و کارشناسان آموزشی دارای تجربه در حوزه آموزش در مناطق محروم بودند که به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته گردآوری شد و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار NVivo و از طریق روش تحلیل مضمون شش مرحله‌ای براون و کلارک صورت گرفت. نتایج پژوهش نشان داد که موانع ارتقای کیفیت آموزش در سه مقوله‌ی اصلی طبقه‌بندی می‌شوند: (۱) موانع ساختاری و زیرساختی شامل کمبود امکانات فیزیکی، ضعف منابع مالی، نبود فناوری آموزشی، ضعف ایاب‌وذهاب و تمرکزگرایی؛ (۲) موانع انسانی و حرفه‌ای شامل کمبود نیروی متخصص، انگیزه پایین معلمان، ضعف توانمندی حرفه‌ای، بی‌اعتمادی خانواده‌ها به آموزش، ناکارآمدی ارزیابی‌ها، و نبود مشاوران؛ و (۳) موانع فرهنگی و اجتماعی شامل مشکلات اقتصادی خانواده‌ها، نگرش منفی به تحصیل، چالش‌های زبانی، ناپایداری جمعیت و ضعف مشارکت محلی. ارتقای کیفیت آموزش در مناطق محروم مستلزم رویکردی جامع است که همزمان به عوامل ساختاری، انسانی و فرهنگی توجه داشته باشد. سیاست‌گذاری مؤثر در این زمینه باید تمرکززدایی، توانمندسازی معلمان، تقویت زیرساخت‌ها و مشارکت‌جویی محلی را در اولویت قرار دهد.

کلیدواژه‌گان: کیفیت آموزش، مناطق محروم، موانع ساختاری، انگیزش معلمان، مشارکت محلی، تحلیل مضمون

تاریخ ارسال: ۶ مرداد ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۱ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲ مهر ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱۲ مهر ۱۴۰۲



How to cite: Taheri, A., & Mehri, S. (2023). Identifying Barriers to Improving the Quality of Education in Underserved Areas: A Qualitative Study. *Training, Education, and Sustainable Development*, 1(3), 44-50.



© 2023 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Identifying Barriers to Improving the Quality of Education in Underserved Areas: A Qualitative Study

Afshin Taheri¹, Somayeh Mehri^{2*}

1. Department of Educational Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran

2. Department of Educational Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran

*Corresponding Author's Email: s20.mehri@yahoo.com

Abstract

This study aimed to identify the barriers to improving the quality of education in underserved areas of Iran based on the perspectives of teachers, school principals, and education experts. This qualitative study employed thematic analysis. Fourteen participants, including experienced teachers, school administrators, and education specialists familiar with disadvantaged regions, were selected through purposive sampling. Data were collected using semi-structured interviews and continued until theoretical saturation was achieved. Data were analyzed using NVivo software based on Braun and Clarke's six-phase thematic analysis method. The analysis revealed three main categories of barriers: (1) Structural and infrastructural barriers, including lack of physical facilities, insufficient funding, limited educational technology, transportation problems, and centralized decision-making; (2) Human and professional barriers, including shortage of qualified teachers, low teacher motivation, inadequate professional capacity, family distrust of education, ineffective evaluation systems, and absence of counselors; and (3) Cultural and social barriers, such as family poverty, negative attitudes toward education, language challenges, population instability, and weak local engagement. Improving the quality of education in disadvantaged areas requires a comprehensive approach addressing structural, human, and cultural factors. Effective policymaking must prioritize decentralization, teacher empowerment, infrastructure development, and community participation.

Keywords: *Education quality, disadvantaged areas, structural barriers, teacher motivation, local participation, thematic analysis*

Submit Date: 27 July 2023

Revise Date: 1 September 2023

Accept Date: 23 September 2023

Publish Date: 3 October 2023

آموزش باکیفیت یکی از ارکان اساسی توسعه پایدار، عدالت اجتماعی و رشد انسانی به شمار می‌رود. سازمان ملل متحد در دستور کار توسعه پایدار ۲۰۳۰، آموزش فراگیر، عادلانه و باکیفیت را به عنوان هدف چهارم توسعه پایدار معرفی کرده و بر کاهش نابرابری‌های آموزشی تأکید ویژه‌ای دارد (UNESCO, 2020). با وجود این تعهدات جهانی، بسیاری از کشورها از جمله ایران با چالش‌های متعددی در زمینه کیفیت آموزش در مناطق محروم و کم‌برخوردار مواجه هستند. این چالش‌ها از عوامل ساختاری و زیرساختی گرفته تا موانع فرهنگی، اقتصادی، و انسانی، روند ارتقای کیفیت آموزشی را مختل کرده‌اند و شکاف ناعادلانه‌ای میان مناطق مختلف کشور ایجاد نموده‌اند.

بررسی وضعیت آموزش در مناطق محروم نشان می‌دهد که در این مناطق، کمبود امکانات فیزیکی، ضعف در دسترسی به منابع مالی، کمبود نیروی انسانی متخصص، و ناکارآمدی نظام ارزیابی معلمان، از موانع رایج و مزمن هستند (Sadeghi & Mahmoudi, 2021). این موانع نه تنها مانع از تحقق عدالت آموزشی می‌شوند، بلکه موجب کاهش انگیزه معلمان، افزایش نرخ ترک تحصیل، و افت کیفیت یادگیری در میان دانش‌آموزان نیز می‌گردند. همچنین فقر اقتصادی و فرهنگی خانواده‌ها در این مناطق، باعث می‌شود که آموزش در اولویت خانواده‌ها قرار نگیرد و به عنوان یک ابزار بی‌اثر در بهبود وضعیت معیشتی تلقی شود (Tavakol & Ahmadi, 2019). در چنین شرایطی، مدارس در مناطق محروم با نوعی انزوای اجتماعی و اداری مواجه می‌شوند که ظرفیت‌های بالقوه آن‌ها را برای ارائه آموزش باکیفیت به شدت محدود می‌کند.

از منظر عدالت اجتماعی، وجود نابرابری آموزشی میان مناطق برخوردار و محروم، تهدیدی جدی برای انسجام اجتماعی و فرصت‌های برابر محسوب می‌شود. مطابق با نظریه برابری فرصت‌ها، تمام کودکان، فارغ از محل زندگی، باید به آموزش باکیفیت و منابع یادگیری برابر دسترسی داشته باشند (Sen, 1999). اما شواهد میدانی در ایران حاکی از آن است که دانش‌آموزان مناطق محروم، به‌ویژه در استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان، خوزستان، کرمانشاه، و بخش‌هایی از تهران، از حداقل امکانات آموزشی محروم‌اند (Iran Human Rights Center, 2022). این نابرابری‌ها موجب شکل‌گیری چرخه‌ای معیوب از فقر آموزشی و فقر اقتصادی می‌شود که نسل‌های متوالی را درگیر می‌کند.

در سال‌های اخیر، پژوهشگران حوزه آموزش و پرورش، عوامل متعددی را به عنوان موانع ارتقای کیفیت آموزش در مناطق محروم شناسایی کرده‌اند. مطالعات داخلی حاکی از آن است که کمبود معلمان باتجربه، نرخ بالای جابه‌جایی نیروی انسانی، و عدم مشوق‌های کافی برای ماندگاری معلمان در این مناطق از جمله چالش‌های کلیدی هستند (Shirvani & Ghaffari, 2020). همچنین، زیرساخت‌های نامناسب، فقدان دسترسی به اینترنت و فناوری آموزشی، و ساختارهای اداری تمرکزگرا موجب شده‌اند مدارس نتوانند متناسب با نیازهای محلی برنامه‌ریزی کنند (Rahimi, 2018). این وضعیت باعث شده است که تجربه آموزشی در این مناطق از کیفیت و کارایی لازم برخوردار نباشد و دانش‌آموزان نتوانند از فرصت‌های یادگیری برابر بهره‌مند شوند.

علاوه بر مشکلات ساختاری، عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز نقش مهمی در تضعیف کیفیت آموزش در مناطق محروم ایفا می‌کنند. در برخی جوامع، آموزش به‌عنوان امری غیرضروری یا حتی بی‌فایده تلقی می‌شود، به‌ویژه در خانواده‌هایی که فرزندان به‌عنوان نیروی کار خانگی یا اقتصادی محسوب می‌شوند (Mousavi, 2020). این نگرش منفی، در کنار فقر اقتصادی، موجب کاهش حضور دانش‌آموزان در مدرسه، افت انگیزه یادگیری، و در نهایت ترک تحصیل می‌شود. همچنین در مناطقی که تنوع زبانی و قومی وجود دارد، ناهماهنگی میان زبان آموزشی رسمی و زبان مادری دانش‌آموزان می‌تواند موجب ضعف در درک مفاهیم درسی و تضعیف یادگیری شود (Pourebrahim, 2021).

مسئله مهاجرت نیز به عنوان عاملی موثر بر کیفیت آموزش در مناطق کم‌برخوردار مطرح است. در مناطقی که جمعیت مهاجرپذیر یا جابه‌جایی‌های فصلی و اقتصادی بالا دارند، پایداری جمعیت دانش‌آموزی و برنامه‌ریزی آموزشی دچار اختلال می‌شود (Ghasemi, 2019). مدارس با جمعیت غیرثابت، نمی‌توانند برنامه درسی منظمی پیاده‌سازی کنند و این امر در کیفیت آموزش تأثیر منفی دارد.

از این رو، شناسایی دقیق و عمیق موانع ارتقای کیفیت آموزش در مناطق محروم از اولویت‌های اساسی برای سیاست‌گذاران آموزشی، مدیران مدارس، و نهادهای برنامه‌ریز توسعه به شمار می‌رود. اتخاذ تصمیم‌های مبتنی بر شواهد، مستلزم دریافت داده‌های کیفی از بطن تجربیات

دست‌اندرکاران آموزشی است. پژوهش‌های کیفی با استفاده از مصاحبه‌های عمیق و تحلیل‌های مضمون‌محور، این امکان را فراهم می‌کنند که عوامل پنهان، زمینه‌ای و چندلایه شناسایی و تحلیل شوند (Creswell, 2013). از همین رو، پژوهش حاضر با رویکردی کیفی و از طریق تحلیل مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، در پی واکاوی موانع ارتقای کیفیت آموزش در مناطق محروم و کم‌برخوردار در ایران است. هدف از این مطالعه، استخراج مضامین کلیدی مرتبط با چالش‌های آموزش در مناطق محروم است تا بتوان از نتایج آن برای تدوین راهبردهای بومی، طراحی سیاست‌های حمایتی، و ارائه الگوهای اجرایی اثربخش بهره گرفت. امید است یافته‌های این پژوهش بتواند نقشی در کاهش شکاف‌های آموزشی و دستیابی به عدالت آموزشی در سطح ملی ایفا کند.

روش‌شناسی

۴۷

در این پژوهش از رویکرد کیفی با هدف شناسایی موانع ارتقای کیفیت آموزش در مناطق محروم استفاده شده است. طراحی پژوهش از نوع پدیدارشناسی توصیفی بود که به دنبال درک عمیق از تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان پیرامون چالش‌ها و موانع نظام آموزشی در مناطق کم‌برخوردار می‌باشد.

جامعه‌ی آماری پژوهش را افراد آگاه نسبت به وضعیت آموزش در مناطق محروم تشکیل دادند که شامل معلمان، مدیران مدارس، کارشناسان آموزش و مسئولان محلی حوزه تعلیم و تربیت در شهر تهران بودند. روش نمونه‌گیری به صورت هدفمند انجام شد و مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. در نهایت، ۱۴ مشارکت‌کننده در این پژوهش شرکت کردند که دارای تجربه مستقیم یا غیرمستقیم در زمینه‌ی آموزش در مناطق محروم بودند.

جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته انجام شد. برای هر مصاحبه، راهنمایی شامل سؤالات باز طراحی شد تا امکان کاوش عمیق‌تر در موضوعات اصلی فراهم گردد. زمان هر مصاحبه بین ۴۵ تا ۶۰ دقیقه بود و تمام مصاحبه‌ها با رضایت مشارکت‌کنندگان ضبط و پیاده‌سازی شدند.

برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون (Thematic Analysis) استفاده شد. مراحل تحلیل شامل کدگذاری اولیه، شناسایی مضامین فرعی و اصلی، و پالایش و تفسیر آن‌ها بود. جهت افزایش دقت در کدگذاری و مدیریت داده‌های کیفی، از نرم‌افزار NVivo استفاده گردید. اعتبار نتایج پژوهش از طریق تکنیک‌های کنترل اعتبار کیفی نظیر بازبینی مشارکت‌کنندگان (Member Check)، بررسی همکار پژوهشی، و تنوع در نمونه‌گیری تقویت شد.

یافته‌ها

مقوله اول: موانع ساختاری و زیرساختی

یکی از زیرمقوله‌های کلیدی، کمبود امکانات فیزیکی بود که در اغلب مصاحبه‌ها به عنوان مانعی اساسی برای بهبود کیفیت آموزش مطرح شد. مشارکت‌کنندگان از وضعیت فرسوده کلاس‌ها، نبود تجهیزات آزمایشگاهی و فضای ناکافی گلایه داشتند. یکی از مدیران مدارس اظهار داشت: «در زمستان، بخاری‌های نفتی قدیمی یا کار نمی‌کنن یا خطرناکن؛ واقعاً نمی‌شه انتظار داشت دانش‌آموز تمرکز داشته باشه.»

در زمینه ضعف منابع مالی، نبود بودجه کافی برای نوسازی مدارس، تأمین منابع کمک‌آموزشی و حتی پرداخت به‌موقع حقوق معلمان بارها مطرح شد. یک معلم با سابقه گفت: «برای خرید گچ و تخته‌پاک‌کن باید از جیب خودمون هزینه کنیم؛ مدرسه بودجه خاصی نداره.»

زیرمقوله‌ی عدم دسترسی به فناوری نیز با تأکید بر نبود زیرساخت اینترنت، تجهیزات هوشمند و آموزش معلمان در این حوزه برجسته شد. یکی از کارشناسان آموزشی عنوان کرد: «نه اینترنت داریم، نه لپ‌تاپ، نه آموزش برای استفاده از فناوری. چطوری از معلم انتظار داریم آموزش مجازی بده؟»

ضعف در حمل و نقل و ایاب و ذهاب از دیگر چالش‌های مهم بود. برخی دانش‌آموزان مسیرهای طولانی و نایمن را طی می‌کنند تا به مدرسه برسند. یکی از والدین گفت: «بچه‌ها هر روز دو ساعت پیاده می‌ره و برمی‌گرده؛ زمستونا واقعاً نگرانم.»

همچنین، تمرکزگرایی در تصمیم‌گیری مانعی دیگر معرفی شد. تصمیم‌گیری‌ها اغلب بدون توجه به اقتضائات محلی صورت می‌گیرد و اختیارات مدارس بسیار محدود است. یک مدیر بیان کرد: «همه چیز باید از مرکز تأیید بشه؛ ما نمی‌تونیم برای مدرسه خودمون تصمیم بگیریم.» مقوله دوم: موانع انسانی و حرفه‌ای

در زیرمقوله‌ی کمبود نیروی انسانی متخصص، مشارکت‌کنندگان به نبود معلمان مجرب در مناطق محروم اشاره کردند. نیروی انسانی غالباً با تجربه کم یا در رشته‌های نامرتبب به کار گرفته می‌شود. یکی از معلمان تصریح کرد: «هر سال معلم‌مون عوض می‌شه؛ اصلاً ثبات نداریم.»

انگیزه پایین معلمان نیز در مصاحبه‌ها مطرح شد. مشارکت‌کنندگان حقوق پایین، فشار کاری و عدم امنیت شغلی را از دلایل کاهش انگیزه ذکر کردند. به گفته‌ی یکی از معلمان: «این قدر بار کاری زیاده و حقوق پایینه که دیگه انرژی برای خلاقیت تو کلاس نداریم.» در خصوص ضعف توانمندی حرفه‌ای، نبود دوره‌های مؤثر ضمن خدمت و کمبود دانش معلمان درباره روش‌های نوین آموزشی مطرح شد. یکی از مصاحبه‌شوندگان گفت: «در دانشگاه چیز زیادی یاد نگرفتیم؛ اینجا هم دوره‌ای نیست که بهمون کمک کنه.»

در زیرمقوله‌ی بی‌اعتمادی خانواده‌ها به آموزش، والدین باور داشتند آموزش نمی‌تواند آینده‌ی فرزندان‌شان را تضمین کند. یکی از والدین گفت: «وقتی آخرش بیکاره، چه فرقی می‌کنه درس بخونه یا نه؟»

همچنین، ناکارآمدی نظام ارزیابی معلمان مورد انتقاد قرار گرفت. اغلب ارزیابی‌ها صوری و بدون بازخورد مؤثر انجام می‌شوند. یک معلم بیان کرد: «فقط چند تا فرم پر می‌شه، ولی کسی نمی‌پرسه واقعاً کلاس چطور اداره می‌شه.»

نبود مشاور و مربی پرورشی نیز به عنوان یک خلأ جدی در ساختار مدارس عنوان شد. به گفته یکی از مدیران: «ما تو مدرسه اصلاً مشاور نداریم؛ دانش‌آموزی که مشکل روانی یا خانوادگی داره، هیچ کسی نیست باهاش صحبت کنه.»

مقوله سوم: موانع فرهنگی و اجتماعی

در زیرمقوله‌ی مشکلات اقتصادی خانواده‌ها، مشارکت‌کنندگان از فقر شدید و ناتوانی والدین در تأمین لوازم تحصیلی صحبت کردند. یک معلم گفت: «دانش‌آموزم با دفتر پاره و لباس کهنه میاد؛ گاهی حتی چیزی برای خوردن هم نداره.»

در حوزه‌ی نگرش منفی به تحصیل، بی‌اعتمادی عمومی به خروجی نظام آموزشی و بی‌تفاوتی خانواده‌ها به تحصیل مطرح شد. یکی از والدین اظهار داشت: «برای ما مدرسه فقط جاییه که بچه تا ظهر سرگرم باشه؛ نه بیشتر.»

چالش‌های زبان و هویت محلی از دیگر مسائل بود. زبان فارسی کتاب‌های درسی برای دانش‌آموزان دوزبانه چالش‌برانگیز است. یک معلم ابتدایی گفت: «بچه‌ها اصلاً معنی بعضی کلمات فارسی رو نمی‌فهمن، چون تو خونه به زبان مادری صحبت می‌کنن.»

زیرمقوله‌ی مهاجرت‌پذیری و ناپایداری جمعیت به تغییرات پی‌درپی ترکیب دانش‌آموزان اشاره داشت. یک مدیر مدرسه گفت: «هر چند ماه یه بار چند تا دانش‌آموز جدید میان و چند تا هم می‌رن؛ ثبات نداریم.»

در نهایت، نبود مشارکت محلی در آموزش یکی از چالش‌های اساسی در پیوند بین مدرسه و جامعه بود. مشارکت‌کنندگان به ضعف انجمن‌های اولیا و مربیان و کم‌رنگ بودن نقش شورای آموزش اشاره کردند. یک کارشناس اظهار داشت: «جامعه محلی مدرسه رو از خودش نمی‌دونه؛ هیچ تعاملی نیست.»

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش که با هدف شناسایی موانع ارتقای کیفیت آموزش در مناطق محروم و با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۴ نفر از معلمان، مدیران، و کارشناسان آموزشی شهر تهران انجام شد، نشان داد که موانع ارتقای کیفیت آموزش را می‌توان در سه مقوله‌ی اصلی

شامل موانع ساختاری و زیرساختی، موانع انسانی و حرفه‌ای، و موانع فرهنگی و اجتماعی طبقه‌بندی کرد. این سه مقوله و زیرمقوله‌های متنوع آن‌ها، تصویری چندلایه، میان‌رشته‌ای و درهم‌تنیده از شرایط چالش‌برانگیز آموزش در مناطق محروم ایران ترسیم می‌کند. در بخش موانع ساختاری، یافته‌ها نشان داد که کمبود امکانات فیزیکی، ضعف منابع مالی، نبود فناوری‌های آموزشی و مشکلات ایاب‌وذهاب به شکل گسترده‌ای مانع از ارائه آموزش باکیفیت در مناطق محروم می‌شوند. این یافته‌ها با مطالعات پیشین همچون پژوهش Sadeghi و Mahmoudi (۲۰۲۱) هم‌راستا است که نشان دادند مدارس مناطق کم‌برخوردار از حداقل زیرساخت‌های آموزشی بی‌بهره‌اند و همین امر موجب افت عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان شده است. همچنین تمرکزگرایی در تصمیم‌گیری، که در یافته‌های حاضر نیز مشاهده شد، مطابق با تحلیل‌های Rahimi (۲۰۱۸) سبب شده است مدارس مناطق محروم نتوانند بر اساس نیازهای محلی خود برنامه‌ریزی کنند و در نتیجه دچار ناکارآمدی در تصمیم‌گیری و تخصیص منابع شوند.

در حوزه موانع انسانی و حرفه‌ای، یافته‌ها به کمبود نیروی انسانی متخصص، بی‌ثباتی کادر آموزشی، انگیزه پایین معلمان و ضعف نظام ارزیابی اشاره داشت. این عوامل تأثیر مستقیمی بر کیفیت تدریس و مدیریت کلاس دارند. مطالعه Shirvani و Ghaffari (۲۰۲۰) نیز این موضوع را تأیید می‌کند که عدم وجود معلمان توانمند و تثبیت‌شده در مناطق محروم، یکی از مهم‌ترین علل نابرابری آموزشی است. از سوی دیگر، نبود مشاور و مربی پرورشی که در یافته‌های این تحقیق به آن اشاره شد، با یافته‌های Ahmadi و Tavakol (۲۰۱۹) هم‌خوانی دارد؛ آنان نیز معتقدند که فقدان حمایت‌های روانی-اجتماعی در مدارس مناطق محروم، مانعی جدی برای یادگیری اثربخش دانش‌آموزان محسوب می‌شود. در بخش موانع فرهنگی و اجتماعی، نتایج پژوهش نشان داد که مشکلات اقتصادی خانواده‌ها، نگرش منفی به تحصیل، موانع زبانی، ناپایداری جمعیت و نبود مشارکت محلی، همگی کیفیت آموزش را در این مناطق به مخاطره می‌اندازند. بر اساس پژوهش Mousavi (۲۰۲۰)، نگرش خانواده‌ها نسبت به تحصیل در مناطق محروم عموماً ابزاری و تابعی از شرایط اقتصادی است؛ زمانی که آموزش نتواند به بهبود وضعیت اقتصادی خانواده کمک کند، ارزش آن زیر سؤال می‌رود. همچنین در تحقیق Pourebrahim (۲۰۲۱)، چالش‌های زبانی در میان دانش‌آموزان دو زبانه بررسی شده و نشان داده شده است که ناهماهنگی زبان آموزش رسمی با زبان مادری موجب سردرگمی مفهومی و افت یادگیری می‌شود، موضوعی که در مصاحبه‌های حاضر نیز به دفعات تأکید شد.

مسئله مهاجرت‌پذیری و ناپایداری جمعیت نیز یافته مهمی بود که در این تحقیق استخراج شد. ناپایداری جمعیتی در مدارس منجر به مشکلاتی نظیر تغییر ترکیب کلاس‌ها، بی‌ثباتی در برنامه‌ریزی آموزشی و فقدان ارتباط مداوم معلم و دانش‌آموز می‌شود. یافته‌های Ghasemi (۲۰۱۹) نیز نشان می‌دهد که مهاجرت اقتصادی و جابجایی‌های فصلی در برخی مناطق کشور، به‌شدت بر فرآیند یاددهی-یادگیری تأثیرگذار است و مانع از شکل‌گیری ارتباط پایدار آموزشی میان معلم و شاگرد می‌شود.

از سوی دیگر، نبود مشارکت محلی در فرآیندهای آموزشی، یکی از شکاف‌های مهم شناسایی‌شده در این مطالعه بود. مشارکت خانواده‌ها و نهادهای محلی در بهبود مدرسه، موجب افزایش حس تعلق و سرمایه اجتماعی می‌شود، اما یافته‌ها نشان داد که در بسیاری از مناطق محروم، این پیوند میان مدرسه و جامعه محلی وجود ندارد. این نتیجه با گزارش UNESCO (۲۰۲۰) همسو است که بر نقش حیاتی مشارکت محلی در ارتقای کیفیت آموزش و تحقق آموزش فراگیر تأکید دارد.

به‌طور کلی، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که موانع ارتقای کیفیت آموزش در مناطق محروم نه‌تنها از جنبه فیزیکی و اقتصادی، بلکه از ابعاد فرهنگی، اجتماعی و انسانی نیز باید مورد توجه قرار گیرند. برخورد سطحی و صرفاً سخت‌افزاری با این مسائل، نمی‌تواند راه‌حلی پایدار برای بهبود شرایط آموزشی در این مناطق فراهم آورد. تغییر در نگرش سیاست‌گذاران، تمرکززدایی، افزایش اختیارات مدارس، توانمندسازی معلمان، و بهره‌گیری از ظرفیت جامعه محلی از راهکارهایی است که می‌تواند در این زمینه مؤثر واقع شود.

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

References

- Creswell, J. W. (2013). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches*. Sage Publications.
- Ghasemi, A. (2019). Migration and Educational Challenges in Disadvantaged Areas of Iran. *Iranian Journal of Sociology*, 20(2), 89–112.
- Iran Human Rights Center. (2022). *Report on Educational Inequality in Iran's Marginalized Provinces*.
- Mousavi, H. (2020). Socioeconomic Barriers to Education in Iran's Poor Regions. *Journal of Educational Research*, 15(1), 45–59.
- Pourebrahim, N. (2021). Language Barriers in Multilingual Classrooms: A Case Study in Sistan. *Journal of Multicultural Education*, 12(3), 98–110.
- Rahimi, M. (2018). Structural Centralism and Educational Planning: Barriers to Local Autonomy in Iran's Rural Schools. *Educational Policy Research*, 10(2), 34–50.
- Sadeghi, M., & Mahmoudi, A. (2021). Quality of Education in Disadvantaged Areas: Challenges and Strategies. *Iranian Journal of Education*, 18(4), 76–93.
- Sen, A. (1999). *Development as Freedom*. Oxford University Press.
- Shirvani, R., & Ghaffari, S. (2020). Teacher Shortage and Educational Inequality in Iran: A Regional Analysis. *Quarterly of Educational Planning*, 9(1), 57–74.
- Tavakol, A., & Ahmadi, F. (2019). Poverty and School Dropout in Southern Iran. *Social Welfare Quarterly*, 19(3), 133–151.
- UNESCO. (2020). *Global Education Monitoring Report: Inclusion and Education – All Means All*. United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization.